

Font: IranianSerif

String: /uni0642.init/uni0644.medi/uni0645.fina/space/uni0645.init/uni064A.medi/uniFE8E/uni0646.init/uniFE8E/uni06CC.isol/space/uni064
Sizes: 5-36, 38, 40, 42, 48, 56, 64, 72

5. قلم میانای لینوکس فارسی
6. قلم میانای لینوکس فارسی
7. قلم میانای لینوکس فارسی
8. قلم میانای لینوکس فارسی
9. قلم میانای لینوکس فارسی
10. قلم میانای لینوکس فارسی
11. قلم میانای لینوکس فارسی
12. قلم میانای لینوکس فارسی
13. قلم میانای لینوکس فارسی
14. قلم میانای لینوکس فارسی
15. قلم میانای لینوکس فارسی
16. قلم میانای لینوکس فارسی
17. قلم میانای لینوکس فارسی
18. قلم میانای لینوکس فارسی
19. قلم میانای لینوکس فارسی
20. قلم میانای لینوکس فارسی
21. قلم میانای لینوکس فارسی
22. قلم میانای لینوکس فارسی
23. قلم میانای لینوکس فارسی
24. قلم میانای لینوکس فارسی
25. قلم میانای لینوکس فارسی
26. قلم میانای لینوکس فارسی
27. قلم میانای لینوکس فارسی
28. قلم میانای لینوکس فارسی
29. قلم میانای لینوکس فارسی
30. قلم میانای لینوکس فارسی
31. قلم میانای لینوکس فارسی

Font: IranianSerif

10/7/2006 14:37

String: /uni0642.init/uni0644.medi/uni0645.fina/space/uni0645.init/uni064A.medi/uniFE8E/uni0646.init/uniFE8E/uni06CC.isol/space/uni064

Sizes: 5-36, 38, 40, 42, 48, 56, 64, 72

Page 2/2

قلم میانای لینوکس فارسی 33.

قلم میانای لینوکس فارسی 34.

قلم میانای لینوکس فارسی 35.

قلم میانای لینوکس فارسی 36.

قلم میانای لینوکس فارسی 38.

قلم میانای لینوکس فارسی 40.

قلم میانای لینوکس فارسی 42.

قلم میانای لینوکس فارسی 48.

قلم میانای لینوکس ف 56.

قلم میانای لینوکس 64.

قلم میانای لینوکس 72.

پیشگفتار

رَهْبَرِ رُوحَانِي يَكِ پَنْجُمِ مَرْدُمِ دُنْيَا، از قدرت و نفوذ فراوانی برخوردار است. با وجود این، بسیاری در آغاز کار آلبینو لوچانی (Albino Luciani)، بعنوان پاپ ژان پل اول (Papa Johannes Paulus I)، مُشْكِل می‌توانستند باور کنند که وی ظرفیت پذیرش چنین قدرتی را داشته باشد. کمروبی و تواضع این ایتالیایی ۶۵ ساله آرام و کوچک اندام، موجب می‌شد تا بسیاری تصوّر کنند اقدامات وی در مقام پاپ، چندان جالب توجّه نخواهد بود؛ اما آگاهان به مسائل پشت پرده، عقیده‌ای دیگر داشتند: بِنَاءِ هَذَا آلبینو لوچانی دست به ایجاد تحوّل بزرگ، دست به یک انقلاب زده بود.

تا ۶ مهر ۱۳۵۷، سی و سه روز از رسیدن وی به مقام پاپی می‌گذشت. در این مدت کم، اقدامات بسیاری را آغاز کرده بود که در صورت به نتیجه رسیدن، تأثیری مستقیم و عمیق بر زندگی همه می‌گذاشت. بیشتر مردم دنیا، تصمیماتش را تحسین می‌کردند و عدّه کمی هم، از آنها واهمه می‌داشتند. مردی که خیلی زود بعنوان «پاپ خنده‌رو» لقب گرفته بود، قصد داشت روز بعد، لبخند را از چهره‌های بسیاری بزداید.

آنشب، لوچانی در اتاق غذاخوری طبقه سوّم قصر اپوستولیک (Apostolic)، در واتیکان سیتی، (Vatican City) آماده صرف شام می‌شد. دو تن از وزرایش، او را همراهی می‌کردند: پدر دیگو لورتسی که بیش از دو سال در دوره سراسقفی لوچانی در ونیز، بعنوان اسقف با او همکاری نزدیک داشت و پدر جان مگی که بعد از انتخابش بعنوان پاپ، به او پیوسته بود. درحالیکه راهبه‌های ویژه اقامتگاه پاپ، مضطربانه اینسو و آنسو می‌رفتند، آلبینو لوچانی، شام مختصری را که عبارت بود از سوپ ساده، گوشت گوساله، لوبیای تازه و مقداری سالاد، صرف کرد. به عبارتی آخری او — درحالیکه جرعه‌جرعه از لیوان، آب می‌نوشید — به اتّفاقی روز گذشته و تصمیمات اخیرش، می‌اندیشید. او اصلاً تمایلی به احراز این سمت نداشت و تلاشی هم برای بدست آوردن رأی، برای موفقیت در انتخابات نکرده بود. اکنون، با رسیدن به این مقام، مسئولیتهای زیادی بر دوشش بود.

در همان حال که خواهران روحانی: وینچنتزا، (Vincenza) آسونتا، (Asonta) کلوریندا

(Clorinda) و گابریتا (Gabrita) شام آن سه مرد را می‌دادند و آنها نیز برنامه اخبار تلویزیون ایتالیا را تماشا می‌کردند، مردان دیگری بشدّت نگران فعّالیتهای پاپ آلبینو لوچانی بودند.

یک طبقه پایین‌تر از اقامتگاه پاپ، چراغهای بانک واتیکان هنوز روشن بود. اسقف پل مارسینکوس، (Paul Marcinkus) رئیس بانک، مشغله‌هایی مهمتر از صرف شام داشت. مارسینکوس، متولد شیکاگو، تلاش برای بقا را در کوچه پس کوچه‌های محله سالیسرو در اپلی‌نویز که در تلالو خورشید آموخته بود. وی در طول مدت پیشرفت چشمگیر و خارق‌العاده‌اش در رسیدن به ریاست خزانه مالی کلیسا، لحظه‌های بحرانی بسیاری را پشت سر گذاشته بود و اکنون وارد جدّیت‌ترین میدان مبارزه در تمام عمرش می‌شد. در طی سی و سه روز گذشته، همکاران او در بانک، تغییرهای فاحشی را در رئیس و حافظ میلیونها دلار دارایی واتیکان مشاهده می‌کردند. آن هیکل ۱۸۰ سانتیمتری و تنومند که به دیگران فخر می‌فروخت، تبدیل به موجودی عبوس و درهم فرورفته شده بود. لاغری و پریدگی رنگش کاملاً بچشم می‌خورد. واتیکان سیتی از بسیاری جهات به دهکده‌ای شبیه است و اسرار، معمولاً در دهکده‌ها مخفی نمی‌ماند. خبر به گوش مارسینکوس هم رسیده بود که پاپ جدید، مخفیانه به بررسی امور بانک واتیکان و بخصوص، روشهای مدیریت وی پرداخته است. از آغاز دوره پاپ جدید، مارسینکوس بارها در مورد معامله‌اش در سال ۱۳۵۱ با بانکا کاتولیکا دل‌ونتو (Banca Cattolica del Vento) احساس پشیمانی کرده بود.

کاردینال ژان ویلو، وزیر امور خارجه واتیکان، مرد دیگری بود که آنشب هنوز پشت میز کارش نشسته بود. او فهرستی از ملاقاتها، برکناریها و نقل و انتقالاتی را که یکساعت قبل پاپ به او داده بود، ورنانداز می‌کرد. توصیه‌ها، استدلالها و حتّی جرّ و بحث او نیز، هیچ اثری در پاپ نگذاشت. لوچانی، چون سنگ خارا، سخت بود.

آنچه که لوچانی می‌خواست انجام دهد، با هر معیاری، تحوّل بسیار اساسی بود. تصمیمات او کلیسا را در مسیری تازه قرار می‌داد؛ مسیری که ویلو و دیگرانی که فرار بود برکنار شوند، آن را خطرناک می‌دانستند. بدنال اعلام رسمی این تحولات، تجزیه و تحلیلها،

فلسفه‌بافیها، تفسیرها و توضیحات رسانه‌های گروهی دنیا آغاز می‌شد؛ هرچند که واقعیات هرگز ارائه نمی‌گردید. آنچه را که افکار عمومی از آن بی‌خبر می‌ماند، وجه اشتراکی بود که ویلو و دیگران در آن سهیم بودند و همان، سبب برکناریشان بود. ویلو آن مسئله را می‌دانست و مهمتر اینکه پاپ هم از آن اطلاع داشت. البته این مسئله، یکی از عواملی بود که سبب شد پاپ وارد عمل شود و آنها را از قدرت واقعی برکنار نماید و در مقامهای نسبتاً بیخطرتری قرار دهد. این وجه اشتراک فراماسونری بود.

پاپ مدارکی در دست داشت که نشان می‌داد بیش از صد فراماسون (از کشیش گرفته تا حتّی کاردینال) در واتیکان حضور دارند. این در حالی بود که قانون کلیسا عضویت در فراماسونری را برابر با مطرود شدن از جامعه روحانیت می‌دانست. آنچه فکر لوچانی را بیشتر به خود مشغول می‌داشت، وجود یک مجمع فراماسونری غیرقانونی بود که در راه کسب ثروت و قدرت، نفوذش را در سرزمینهای واری ایتالیا گسترش می‌داد. از نظر او، این مجمع (معروف به پی-۲) بدلیل ارتباطش با کشیشها، اسقفها و حتّی کاردینالها، مطرود شمرده می‌شد.

ویلو، حتّی قبل از این تصمیم‌گیریهای شدید نیز، نگران دوران فرمانروایی پاپ جدید بود. او از معدود افرادی بود که از موضوع مکالمه میان پاپ و وزارت امور خارجه آمریکا اطلاع داشت و می‌دانست که در اوّل آبان، هیئتی از کنگره آمریکا وارد واتیکان خواهد شد و روز دوم آبان، با پاپ مذاکره‌ای خصوصی درباره روشهای جلوگیری مصنوعی از حاملگی خواهد داشت.

ویلو با دقّت پرونده آلبینو لوچانی را در واتیکان بررسی کرده بود. او همچنین یادداشتهای سرّی ارسالی لوچانی برای پاپ پل ششم را — در دوره‌ای که اسقف ویتوریو ونتو بود — خوانده بود. این یادداشتهای، به زمان قبل از اعلام فتوای حیات بشریت بر می‌گشت که بر اساس آن، مسیحیان کاتولیک از استفاده از هرگونه روش جلوگیری مصنوعی از بارداری، منع شده بودند. صحبت‌های خود او با لوچانی نیز برایش نقطه ابهامی درباره موضع پاپ در این جریان باقی نگذاشته بود و می‌دانست که در زمینه تصمیمات اجرایی پاپ جدید نیز در این باره، نقطه ابهامی وجود ندارد. تحوّل بسیار

نمونه فونت Iranian Serif سایزهای ۸، ۶ و ۴

اگر پاپ ژان پل اوّل، به کنکاش در امور بانک واتیکان ادامه می‌داد، هیچ مبلغ هنگفتی از جانب مافیا نمی‌توانست به سیندونا بیکاری عم استرداد به ایتالیا کمک کند. شبکهٔ فساد در بانک واتیکان — که شامل انتقال پول مافیا هم از طریق این بانک می‌شد — غیر از کالوی شخص دیگری را نیز رسوا می‌کرد و آن شخص، میکله سیندونا بود.

در شیکاگو، شاهزادهٔ دیگری از کلیسای کاتولیک نیز نگران اتّفاقات واتیکان بود: کاردینال جان کودی، فرمانروای ثروتمندترین اسقفیهٔ جهان. کودی بر بیش از ۲/۵ میلیون کاتولیک، ۳۰۰۰ کشیش و بیش از ۴۵۰ بخش با درآمد سالانهٔ هنگفت حکمرانی می‌کرد. وی از آشکار کردن کل مبلغ درآمد اسقفیهٔ خود امتناع می‌ورزید. مبلغ مذکور، درحقیقت بیش از ۲۵٬۰۰۰٬۰۰۰ دلار بود. پنهانکاری در امور مالی تنها یکی از خلفای او را شامل می‌شد. تا سال ۱۳۵۷، سیزده سال از حکمرانی کودی بر کلیسای شیکاگو می‌گذشت و ناراضی‌تی مردم از وی به اوچ خود رسیده بود. پاپ پل، سالها برای برکناری او تحت فشار بود. حتّی یکبار عزم خود را برای برکناریش جزم کرد؛ امّا در آخرین لحظات تصمیم خود را تغییر داد.

در اوایل مهر، کودی پیامی تلفنی از رم دریافت کرد. رازی از دهکدهٔ واتیکان به بیرون درز می‌کرد؛ رازی از مجموعهٔ اسرار پشت پرده که او سالها برای دریافتشان مبالغ هنگفتی را پرداخت می‌کرد. در این پیام به او اطلاع دادند که آنچه پاپ پل نتوانست انجام دهد، ژان پل انجام داد. پاپ تصمیم گرفته بود که کاردینال ژان کودی را برکنار نماید.

حداقل سه تن از مردان نامبرده، در سایهٔ قدرت شخص دیگری قرار داشتند. لیچو جِلّی. به او لقب «ارباب دست‌نشانگان» داده بودند؛ دست‌نشانگانی که تعدادشان زیاد بود و در بسیاری از کشورها گمارده شده بودند. P۰۲ در اختیار جِلّی بود و از این طریق ایتالیا را تحت نفوذ خود داشت. ارباب دست‌نشانگان، بتازگی در بوئنوس‌آیرس — شهری که در آن با کالوی دربارهٔ مسئلهٔ پاپ جدید به گفتگو مشغول بود — بازگشت پیروزمندانهٔ ژنرال پرون را به مسند قدرت فراهم کرده بود و پرون نیز به پاس خدمات او در جلوی پایش زانو زد. اگر بر اثر اقدامات آلبینو لوجانی، خطری مارسینکوس، سیندونا یا کالوی را تهدید می‌کرد، منافع جِلّی نیز ایجاب می‌کرد که از آنها رفع خطر کند.

در آن روز ششم مهر ۱۳۵۷، بوضوح روشن بود که این شش مرد: مارسینکوس، ویلو، کالوی، کودی، سیندونا و جِلّی از ادامهٔ کار ژان پل اوّل بعنوان پاپ، وحشت دارند و باز روشن بود که همهٔ آنها می‌توانند از راههای مختلفی قدرت خود را حفظ کنند؛ اگر، پاپ ژان پل اوّل بطور ناگهانی می‌مرد.

و او مرد.

در فاصلهٔ شامگاه ششم مهر و سحرگاه هفتم مهر ۱۳۵۷، سی و سه روز پس از انتخابش به مقام پاپ ژان پل اوّل، آلبینو لوجانی مرد.

زمان مرگ: نامعلوم. علت مرگ: نامعلوم
من معتقدم که رویدادها و شرایطی که در این کتاب شرح داده شده‌اند، بیانگر حقیقت راز مرگ آلبینو لوجانی است و بر این باورم که یکی از این شش مرد، در ادامهٔ یک سلسله برنامه‌ریزیها، غروب روز ششم مهر ۱۳۵۷ دست به اقدامی زد تا مشکلات ایجادشده توسط پاپ جدید را حل کند. یکی از همین شش مرد، در قلب توطئه‌ای قرار داشت که «راه حل ایتالیایی» را مؤثّر می‌دانست.

آلبینو لوجانی در چهارم شهریور ۱۳۵۷، به سمت پاپ برگزیده شد. اندکی بعد از پایان جلسهٔ مطران‌ها. کاردینال انگلیسی باسیل هیوم به خبرنگاران گفت: «تصمیم، غیرمنتظره بود؛ امّا آنگاه که گرفته شد، کاملاً بحق می‌نمود. این احساس که او درست همان شخص مورد نظر است،

اساسی در مواضع واتیکان در شرف وقوع بود؛ تحوّلّی که از نظر ویلو و گروهی دیگر به معنی خیانت به پل ششم تلقّی می‌شد. البتّه بسیاری نیز آن را در آینده، بزرگترین همراهی کلیسا با افکار حاکم بر قرن بیستم می‌خواندند.

با غروب آفتاب روز ششم مهر ۱۳۵۷ در بوئنوس‌آیرس، بانکدار دیگری به نام روبرتو کالوی، نگران فعالیتهای پاپ ژان پل اوّل بود. طی هفته‌های گذشته، او فعالیتهای پاپ جدید را، با حامیانش لیچو جِلّی و اومبرتو اورتولانی مطرح کرده بود. او بعنوان رئیس هیئت مدیرهٔ بانک آمبرو زیانو، کاملاً در اختیار و زیر نفوذ این دو تن قرار داشت. حتّی قبل از اینکه آلبینو لوجانی بر تخت فرمانروایی سن پیتر بنشیند، کالوی با مشکلات بسیاری مواجه بود. بانک ایتالیا، از ماه فروردین به بعد، بطور مخفیانه در حال تحقیق و بررسی شعبهٔ بانک کالوی در میلان بود. این اقدام در اواخر سال ۱۳۵۶، در نتیجهٔ چسباندن اعلامیه‌هایی به مخالفت علیه کالوی آغاز شد. در این اعلامیه‌ها، جزئیات بعضی از فعالیتهای جنایتکارانهٔ کالو، بعنوان بخشی از یک سلسله جنایتهای بین‌المللی فاش شده بود.

کالوی از پیشرفت تحقیقات بانک ایتالیا، بخوبی آگاه بود. دوستی صمیمانه‌اش با لیچوجِلّی، باعث می‌شد که از پیشرفت روزانهٔ کار مطلع شود. وی همچنین به همان نسبت، از تحقیقات پاپ در بانک واتیکان آگاه بود و مانند مارسینکوس، می‌دانست که پس از مدّتی این دو تحقیق مستقل، به این نتیجه می‌انجامد که این دو امپراتوری مالی چه ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. وی با استفاده از حداکثر قدرتش، از هیچ کوششی برای جلوگیری از تحقیقات بانک ایتالیا و حمایت از امپراطوری مالیش فروگذار نمی‌کرد. او در شرف انجام یک اختلاس یک میلیارد دلاری بود.

تجزیه و تحلیل دقیق وضعیت روبرتو کالوی در مهر ۱۳۵۷، این مسئله را کاملاً روشن می‌کند که چنانچه مرد شریفی جانشین پاپ پل ششم می‌شد، آنگاه کالوی با ورشکستگی و فروپاشی بانک و در نتیجه محکومیت به حبس روبرو می‌گردید. شک نبود که آلبینو لوجانی چنین مردی بود.

میکله سیندونا، بانکدار سیسیلی در نیویورک نیز با نگرانی، فعالیتهای پاپ ژان پل اوّل را تحت نظر داشت. مدت سه سال بود که سیندونا در برابر تلاشهای دولت ایتالیا برای استرداد وی مقاومت می‌کرد. دولت ایتالیا، خواستار انتقال وی به میلان بود تا در مورد یک کلاهبرداری بیش از ۲۲۵ میلیون دلاری، محاکمه‌اش کند. در اوایل همان سال، در ماه اردیبهشت، بالاخره معلوم شد که سیندونا این مبارزهٔ طولانی را باخته است؛ زیرا طبق رأی یک قاضی فدرال، استرداد سیندونا به ایتالیا لازم‌الاجرا شد.

وی با مبلغ سه میلیون دلار ضمانت، آزاد گردید. در همین زمان، وکلایش آماده می‌شدند تا برگ آخر را بازی کنند. آنها از دولت آمریکا، مدرک موجهی برای توجیه این استرداد خواستند. سیندونا می‌گفت به عقیدهٔ او، این اتهامات، توطئهٔ کمونیست‌ها و سیاستمداران دیگر جناحهای چپ بوده است. وکلایش نیز اظهار می‌داشتند که دادستان میلان، مدرکی که می‌تواند سیندونا را تبرئه کند، پنهان نموده و اگر او به ایتالیا بازگردد، یقین بقتل خواهد رسید. جلسهٔ دادگاه به ماه آبان موکول شد.

در آن تابستان، در نیویورک افراد دیگری نیز به نفع میکله سیندونا فعالیت می‌کردند؛ مثلاً یکی از اعضای مافیا و قاتلی حرفه‌ای به نام لوییجی رونسترواله که نیکولا بیازه را تهدید می‌کرد. بیازه در دادگاه علیه سیندونا شهادت داده بود. مافیا، همچنین برای کشتن جان کی دستیار دادستان آمریکا و بازپرس ارشد پروندهٔ استرداد سیندونا، مبلغ یکصد هزار دلار تعیین کرده بود.

چنان در همهٔ وجود داشت که می‌توان گفت بی شک او نمایندهٔ خداست.»

سی و سه روز بعد، «نمایندهٔ خدا» مرد.

آنچه در این مجموعه می‌آید، حاصل سه سال بررسی و تحقیق مستمر، دربارهٔ آن مرگ اوست. برای انجام چنین تحقیقی، لازم بود برای خود ضوابطی را تعیین کنم: داستان را باید از ابتدا شروع کرد. متونی معرفی شود و سپس توضیحاتی دربارهٔ خصوصیات اخلاقی آلبینو لوجانی ارائه گردد.

پیشگفتار

زهتر لوجانی یک پنجم مردّم دنیا، از قدرت و نفوذ فراوانی برخوردار است. با وجود این، بسیاری در آغاز آلبینو لوجانی (Albino Luciani)، بعنوان پاپ ژان پل اوّل (Papa Johannes Paulus I) شُکلی می‌توانستند باور کنند که وی طرفت پذیرش چنین قدرتی را داشته باشد. کمروبی و تواضع این ایتالیایی ۶۵ ساله آرام و کوچک اندام، موجب می‌شد تا بسیاری تصوّر کنند اقدامات وی در مقام پاپ، چندان جالب توجه نخواهد بود؛ امّا آگاهان به مسائل پشت پرده، عقیده‌ای دیگر داشتند: بناًّ هذا آلبینو لوجانی دست به ایجاد تحوّلّی بزرگ، دست به یک انقلاب زده بود.

تا ۶ مهر ۱۳۵۷، سی و سه روز از رسیدن وی به مقام پاپی می‌گذشت. در این مدّت کم، اقدامات بسیاری را آغاز کرده بود که در صورت به نتیجه رسیدن، تأثیری مستقیم و عمیق بر زندگی همه می‌گذاشت. بیشتر مردم دنیا، تصمیماتش از تحسین می‌گردند و عذّهٔ کمی هم، از آنها واهمه می‌داشتند. مردی که خیلی زود بعنوان «پاپ خندوره» لقب گرفته بود، قصد داشت روز بعد، لیخند را از چهره‌های بسیاری بزاید.

آتشب، لوجانی در اتاق غذاخوری طبقهٔ سوّم قصر آپوستولیک (Apostolic)، در واتیکان‌سیتی، (Vatican City) آمادهٔ صرف شام می‌شد. دو تن از وزرایش، او را همراهی می‌کردند: پتر دیگو لورتسی که بیش از دو سال در دورهٔ سراسفگی لوجانی در ونیز، بعنوان اسقف یا او همکاری نزدیک داشت و پتر جان مگی که بعد از انتخابش بعنوان پاپ، به او پیوسته بود. درحالیکه راجیه‌های ویژهٔ آقامگاه پاپ، مصطربانۀ اینسو و آتسو می‌رفتند، آلبینو لوجانی، شام مختصری را که عبارت بود از سوپ ساده، گوشت گوساله، لوبیای تازه و مقداری سالاد، صرف کرد. به عیازهٔ آخری او — درحالیکه جرعه‌جرعه از لیوان آب می‌نوشید — به اتفاقیهای روز گذشته و تصمیمات اخیرش، می‌اندیشید. او اصلاً تمایلی به احراز این سمت نداشت و تلاش هم برای بدست آوردن رای، برای موفقیت در انتخابات نکرده بود. اکنون، با رسیدن به این مقام، مسئولیتهای زیادی بر دوشش بود.

در همان حال که خواهران روحانی، وینچنتزا، (Vincenza) آسونتا، (Asonta) کلوریندا (Clorinda) و گابریئا (Gabrita)، شام آن سه سرد را می‌دادند و آنها نیز برنامهٔ اخبار تلویزیونی ایتالیا را تماشا می‌کردند، مردان دیگری شدّت نگران فعالیتهای پاپ آلبینو لوجانی بودند.

یک طبقه پایین‌تر از آقامگاه پاپ، چراغهای بانک واتیکان هنوز روشن بود. اسقف پل مارسینکوس، (Paul Marcinkus) رئیس بانک، مشغله‌هایی مهمتر از صرف شام داشت. مارسینکوس، متولد شیکاگو، تلاش برای بقا را در کوچه پس‌کوچه‌های محلهٔ مالیسورو در اپل‌نویز که در تالائو ژورنیدیا آموخته بود. وی در طول مدت پیشرفت چشمگیر و خارق‌العاده‌اش در دسین به ریاست خزانهٔ مالی کلیسا، لحظه‌های بحرانی بسیاری را پشت سر گذاشته بود. اکنون وارد چندترین میدان مبارزه در تمام عمرش می‌شد. در طی سی و سه روز گذشته، همکاران او در بانک، تئیهیهای فاحشی را در رئیس و حافظ میلیونها دلار دارایی واتیکان مشاهده می‌کردند. آن هیکل ۱۸۰ سانتیمتری و تومنند که به دیگران فخر می‌فروخت، تبدیل به موجودی عیوس و درهم فرورفته شده بود. لائبری و پریدیگ رنگش کاملاً پنجم می‌خورد. واتیکان‌سیتی از بسیاری جهات به دهکده‌ای شبیه است و اسرار، معمولاً در دهکده‌ها مخفی نمی‌ماند. خبر به گوش مارسینکوس هم رسیده بود که پاپ جدید، مخفیانه به بررسی امور بانک واتیکان و مخصوص، روشهای مدیریت وی پرداخته است. از آغاز دورهٔ پاپ جدید، مارسینکوس بارها در مورد معامله‌اش در سال ۱۲۵۱ با بانکا کاتولیکا (Banca Cattolica del Vento) احساس پشیمانی کرده بود.

کاردینال ژان ویلو، وزیر امور خارجهٔ واتیکان، مرد دیگری بود که آتشب بخوابش پشت میز کارش نشسته بود. او فورسری از ملاقاتها، برکناریها و نقل وانتقالهایی را که یکساعت قبل پاپ به او داده بود، واردانز می‌کرد. توصیه‌ها، استدلالها و حتّی جَزّ و بحث او نیز، هیچ اثری در پاپ نگذاشت. لوجانی، چون سنگ خارا، سخت بود.

آنچه که لوجانی می‌خواست انجام دهد، با هر معیاری، تحوّلّی بسیار اساسی بود. تصمیمات او کلیسا را در مسیری تازه قرار می‌داد، مسیری که ویلو و دیگرانی که قرار بود برکنار شوند، آن را حفظ نمی‌دانستند. بدنبال اعلام رسمی این تحوّلات، تجزیه و تحلیلها، فلسفه‌بافیها، تفسیرها و توضیحات رسانه‌های گری، پاپ ژان پل اوّل بیان می‌شد؛ هرچند که واقعیات هرگز ارائه نمی‌گردید. آنچه را که افکار عمومی از بی‌ان خبر می‌ماند، وجه اشتراکی بود که ویلو و دیگران در آن سهیم بودند و همان، سبب برکناریشان بود. ویلو آن مسئله را می‌دانست و مهمتر اینکه پاپ هم از آن اطلاع داشت. البتهٔ این مسئله، یکی از عواملی بود که سبب شد پاپ وارد عمل شود و از قدرت واقعی پاپ برکنار نماید و در مقامهای نسبتاً بیخطرتری قرار دهد. این وجه اشتراک فراماسونری بود.

پاپ مدارکی در دست داشت که نشان می‌داد بیش از صد فراماسون (از کشیش گرفته تا حتّی کاردینال) در واتیکان حضور دارند. این در حالی بود که قانون کلیسا عضویت در فراماسونری را برابر با ممنوع شدن از جامعهٔ روحانیت می‌دانست. آنچه فکر لوجانی را بیشتر به خود مشغول می‌داشت، وجود یک مجمع فراماسونری غیرقانونی بود که در راه کسب ثروت و قدرت، نفوذش را در سرزمینهای وری ایتالیا گسترش می‌داد. از نظر او، این مجمع (معروف به پی۰۲) بدلیل ارتباطش با کشیش‌ها، اسقف‌ها و حتّی کاردینال‌ها، مضرود شمرده می‌شد.

ویلو، حتّی قبل از این تصمیم‌گیریهای شدید، نگران دوران فرمانروایی پاپ جدید بود. او از معهود افرادی بود که از موضوع مکالمهٔ میان پاپ و وزارت امور خارجه آمریکا اطلاع داشت و می‌دانست که او مایل بود تا آنجا، حیثی از کنگرهٔ آمریکا وارد واتیکان خواهد شد و روز دوم آبان، با پاپ مذاکره‌ای خصوصی دربارهٔ روشهای جلوگیری مصنوعی از حاملگی خواهد داشت.

ویلو با دقّت پرودهٔ آلبینو لوجانی را در واتیکان بررسی کرده بود. او همچنین یادداشتهای سری ارسالی لوجانی برای پاپ پل ششم را — در دوره‌ای که اسقف ویتروتو نشو بود — خوانده بود. این یادداشتها، به زمان قبل از اعلام فتوای حیات بشریت بر می‌گشت که — اساس آن، مسیحیان کاتولیک از استفاده از هرگونه روش جلوگیری مصنوعی از بارداری، منع شده بودند. صحبتی خود او با لوجانی نیز برایش نقطهٔ ابهامی موضع بود. این جریان باقی نگذاشته بود و می‌دانست که در زمینهٔ تصمیمات اجرائی پاپ جدید نیز در این باره، نقطهٔ ابهامی وجود ندارد. تحوّلّی بسیار اساسی در مواضع واتیکان در شرف وقوع بود؛ تحوّلّی که از نظر ویلو و گروهی دیگر به معنی خیانت به پل ششم تلقّی می‌شد. البتهٔ بسیاری نیز آن را در آینده، بزرگترین همراهی کلیسا با افکار حاکم بر قرن بیستم می‌خواندند.

با غروب آفتاب روز ششم مهر ۱۳۵۷ در بوئنوس‌آیرس، بانکدار دیگری به نام روبرتو کالوی، نگران فعالیتهای پاپ ژان پل اوّل بود. طی هفته‌های گذشته، او فعالیتهای پاپ جدید را، با حامیانش لیچو جِلّی و اومبرتو اورتولانی مطرح کرده بود. او بعنوان رئیس هیئت مدیرهٔ بانک آمبرو زیانو، کاملاً در اختیار و زیر نفوذ این دو تن قرار داشت. حتّی قبل از اینکه آلبینو لوجانی بر تخت فرمانروایی سن پیتر بنشیند، کالوی با مشکلات بسیاری مواجه بود.

نمونه فونت Iranian Serif سایزهای ۸، ۶ و ۴

بانک ایتالیا، از ماه فروردین به بعد، بطور مخفیانه در حال تحقیق و بررسی شعبهٔ بانک کالوی در میلان بود. این اقدام در اواخر سال ۱۳۵۶، در نتیجهٔ چسباندن اعلامیه‌هایی به مخالفت علیه کالوی آغاز شد. در این اعلامیه‌ها، جزئیات بعضی از فعالیت‌های جایناکارانهٔ کالو، بعنوان بخشی از یک سلسله جانیتهای بین‌المللی فاش شده بود.

کالوی از پیشرفت تحقیقات بانک ایتالیا، بخوبی آگاه بود. دوستی صمیمانه‌اش با لیچو جلی، باعث می‌شد که از پیشرفت روزانهٔ کار مطلع شود. وی همچنین به همان نسبت، از تحقیقات پاپ در بانک واتیکان آگاه بود و مانند مارسینکوس، می‌دانست که پس از مدتی این دو تحقیق مستقل، به این نتیجه می‌انجامد که این دو امپراتوری مافی چه ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. وی با استفاده از حداکثر قدرتش، از هیچ کوششی برای جلوگیری از تحقیقات بانک ایتالیا و حمایت از امپراطوری مائیش فروگذار نمی‌کرد. او در شرف انجام یک اختلاس یک میلیارد دلاری بود.

تجزیه و تحلیل دقیق وضعیت روبریتو کالوی در مهر ۱۳۵۷، این مسئله را کاملاً روشن می‌کند که چنانچه مرد شریفی جانشین پاپ پل ششم می‌شد، آنگاه کالوی با ورشکستگی و فروریاشی بانک و در نتیجه محکومیت به حبس روبرو می‌گردید. شک نبود که آلبینو لوچانی چنین مردی بود.

میکله سیندونو، بانکدار سیسیلی در نیویورک نیز با نگرانی، فعالیت‌های پاپ ژان پل اول را تحت نظر داشت. مدت سه سال بود که سیندونو در برابر تلاش‌های دولت ایتالیا برای استرداد وی مقاومت می‌کرد. دولت ایتالیا، خواستار انتقال وی به میلان بود تا در مورد یک کلاهبرداری بیش از ۲۲۵ میلیون دلاری، محاکمه‌اش کند. در اوایل همان سال، در ماه اردیبهشت، بالاخره معلوم شد که سیندونو این مبارزهٔ طولانی را باخته است؛ زیرا طبق رأی یک قاضی فدرال، استرداد سیندونو به ایتالیا لازم‌الاجرا شد.

وی با مبلغ سه میلیون دلار ضمانت، آزاد گردید. در همین زمان، وکلایش آماده می‌شدند تا برگ آخر را بازی کنند. آنها از دولت آمریکا، مدرک موخهی برای توجیه این استرداد خواستند. سیندونو می‌گفت به عقیدهٔ او، این اتهامات، موهلهٔ کمونیست‌ها و سیاستمداران دیگر جناح‌های چپ بوده است. وکلایش نیز اظهار می‌داشتند که دادستان میلان، مدرکی که می‌تواند سیندونو را تبرئه کند، پنهان نموده و اگر او به ایتالیا بازگردد، یقین بقتل خواهد رسید. جلسهٔ دادگاه به ماه آبان موکول شد.

در آن تابستان، در نیویورک افراد دیگری نیز به نفع میکله سیندونو فعالیت می‌کردند؛ مثلاً یکی از اعضای مافیا و قاتلی حرفه‌ای به نام لوییجی رونسرتوراله که نیکولا مبارزه را تهدید می‌کرد، بیزازه در دادگاه علیه سیندونو شهادت داده بود. مافیا، همچنین برای کشتن جان کی دستیار دادستان آمریکا و بازپرس ارشد پروندهٔ استرداد سیندونو، مبلغ یکصد هزار دلار تعیین کرده بود.

اگر پاپ ژان پل اول، به کنکاش در امور بانک واتیکان ادامه می‌داد، هیچ مبلغ هنگفتی از جانب مافیا نمی‌توانست به سیندونو برای عدم استرداد به ایتالیا کمک کند. شبکهٔ فساد در بانک واتیکان — که شامل انتقال پول مافیا هم از طریق این بانک می‌شد — غیر از کالوی شخص دیگری را نیز رسوا می‌کرد و آن شخص، میکله سیندونو بود.

در شیکاگو، شاهزادهٔ دیگری از کلیسای کاتولیک نیز نگران اتفاقات واتیکان بود: کاردینال جان کودی، فرمانروای ترومنندترین اسقفیهٔ جهان، کودی بر بیش از ۲/۵ میلیون کاتولیک، ۳۰۰۰ کشیش و بیش از ۴۵۰ بخش با درآمد سالانهٔ هفتگت حکمرانی می‌کرد. وی از آشکار کردن کل مبلغ درآمد اسقفیهٔ خود امتناع می‌ورزید. مبلغ مذکور، درحقیقت بیش از ۲۵،۰۰۰،۰۰۰ دلار بود. پنهانکاری در امور مالی تنها یکی از خلافت‌های او را شامل می‌شد. تا سال ۱۳۵۷، سیزده سال از حکمرانی کودی بر کلیسای شیکاگو می‌گذشت و ناراضی‌جاتی مردم از وی به اوج خود رسیده بود. پاپ پل، سال‌ها برای برکناری او تحت فشار بود. حتی یکبار عزم خود را برای برکناریش جزم کرد، اما در آخرین لحظات تصمیم خود را تغییر داد.

در اوایل مهر، کودی پیامی تلغی از رم دریافت کرد. رازی از دهکدهٔ واتیکان به بیرون درز می‌کرد؛ رازی از مجموعهٔ اسرار پشت پرده که او سال‌ها برای دریافتشان مبالغ هنگفتی را پرداخت می‌کرد. در این پیام به او اطلاع دادند که آنچه پاپ پل نتوانست انجام دهد، ژان پل انجام داد. پاپ تصمیم گرفته بود که کاردینال ژان کودی را برکنار نماید.

حداقل سه تن از مردان نامبرده، در سایهٔ قدرت شخص دیگری قرار داشتند. لیجو جلی، به او لقب «ارباب دست‌نشانندگان» داده بودند؛ دست‌نشانگانی که تعدادشان زیاد بود و در بسیاری از کشورها گمارده شده بودند. P۰۲ در اختیار جلی بود و از این طریق ایتالیا را تحت نفوذ خود داشت. ارباب دست‌نشانگان، بتازگی در یونئوس‌آیرس — شهری که در آن با کالوی دربارهٔ مسئلهٔ پاپ جدید به گفتگو مشغول بود — بازگشت پیروزمندانهٔ ژنرال پرون را به مسند قدرت فراهم کرده بود و پرون نیز به پاس خدمات او در جلوی پایش زانو زد. اگر بر اثر اقدامات آلبینو لوچانی، خطری مارسینکوس، سیندونو یا کالوی را تهدید می‌کرد، منافع جلی نیز ایجاب می‌کرد که از آنها رفع خطر کند.

در آن روز ششم مهر ۱۳۵۷، بوضوح روشن بود که این شش مرد: مارسینکوس، ویلیو، کالوی، کودی، سیندونو و جلی از ادامهٔ کار ژان پل اول بعنوان پاپ، وحشت دارند و بی‌از روشن بود که همهٔ آنها می‌توانند از راه‌های مختلفی قدرت خود را حفظ کنند؛ اگر، پاپ ژان پل اول بطور ناگهانی می‌مرد.

و او مرد.

در فاصلهٔ شامگاه ششم مهر و سحرگاه هفتم مهر ۱۳۵۷، سی و سه روز پس از انتخابش به مقام پاپ ژان پل اول، آلبینو لوچانی مرد.

زمان مرگ: نامعلوم. علت مرگ: نامعلوم

من معتقدم که رویدادها و شرایطی که در این کتاب شرح داده شده‌اند، بیانگر حقیقت راز مرگ آلبینو لوچانی است و بر این باورم که یکی از این شش مرد، در ادامهٔ یک سلسله برنامه‌ریزیها، غروب روز ششم مهر ۱۳۵۷ دست به اقدامی زد تا مشکلات ایجادشده توسط پاپ جدید را حل کند. یکی از همین شش مرد، در قلب توطئه‌ای قرار داشت که «راه حل ایتالیایی» را مؤثر می‌دانست.

آلبینو لوچانی در چهارم شهریور ۱۳۵۷، به سمت پاپ برگزیده شد. اندکی بعد از پایان جلسهٔ مطران‌ها، کاردینال انگلیسی باسیل هیوم به خبرنگاران گفت: «تصمیم، غیرمنتظره بود؛ اما آنگاه که گرفته شد، کاملاً بحق می‌نمود. این احساس که او درست همان شخص مورد نظر است، چنان در همهٔ وجود داشت که می‌توان گفت بی شک او نمایندهٔ خداست.»

سی و سه روز بعد، «نمایندهٔ خدا» مرد.

آنچه در این مجموعه می‌آید، حاصل سه سال بررسی و تحقیق مستمر، دربارهٔ آن مرگ اوست. برای انجام چنین تحقیقی، لازم بود برای خود ضوابطی را تعیین کنم؛ داستان را باید از ابتدا شروع کرد. متونی معرفی شود و سپس توضیحاتی دربارهٔ خصوصیات اخلاقی آلبینو لوچانی ارائه گردد.